

باسمه تعالی

جزوه

دین چیست؟

دین عبارتست از مجموعه قوانین و مقرراتی و عقایدی خداوند به انسان آموخته است تا انسان زندگی به کمال برسد.

دین بر دو قسم می باشد

۱. دین حق: به دینی که تحریف نشده باشد و انسان را به کمال انسانیت برساند دین حق گفته می شود
۲. دین باطل: به دینی گفته می شود که تحریف شده است و انسان را به کمال معنوی نمی رساند بلکه انسان را از کمالات دور نماید دین باطل گویند.

مباحث نبوت بر دو قسم می باشد

۱. مباحثی که مربوط به همه پیامبران است به این مباحث نبوت عامه گویند
۲. مباحثی که مربوط به پیامبر خاصی است به این مباحث نبوت خاصه گویند

نبی کیست:

انسانی است که از طرف خداوند برای هدایت انسان فرستاده شده است و به او وحی می شود.

- از کلمه انسان است فهمیده می شود که فرشتگان و جنیان نمی توانند پیامبر باشند
- از کلمه (از طرف خداوند است) فهمیده می شود که پیامبر فقط از جانب خداوند می آید نه آنکه ادعا کند من از جانب خودم یا فرد دیگری می باشم

از کلمه (به او وحی می شود) فهمیده می شود که امامان و اولیا الهی پیامبر نیستند چرا که به امامان وحی نمی شود

سوال: آیا با وجود پیشرفت عقل انسانی و علوم تجربی باز هم نیاز به دین و آموزه های دینی داریم یا خیر؟

جواب: آنچیزی که پیامبر و امام بیان می کند از دو حالت خارج نیست

حالت اول یا آن امری که پیامبر مطرح می کند مخالف عقل است

حالت دوم: آن چیزی که پیامبر مطرح می کند موافق عقل است

حالت اول یقینا اشتباه است چرا که هیچ سخنی از پیامبر مخالف عقل نیست

حالت دوم صحیح است لکن خودش بر دو صورت می باشد

صورت اول: گاهی آنچیزی که پیامبر بیان می کند عقل به آن رسیده است و عقل می تواند آن را به تنهایی درک کند. در این صورت پیامبر صرفا آن امر را تایید می کند و حتی به آن چارچوب معینی می دهد. به عنوان مثال خرید و فروش کردن اجناس که عقل انسان آن را درک کرده است را تایید می کند لکن پیامبر به آن چارچوب دینی می دهد.

صورت دوم: گاهی اموری هستند که عقل انسان نمی تواند آنها را درک کند اما مخالف با عقل نیست بلکه بالاتر از درک انسانی است. پیامبر آن اموری که عقل انسان نمی تواند آنها را درک کند را به مردم ابلاغ می کند. نتیجه: وجود پیامبر و دین ضروری است چرا که اولاً به اموری که عقل به آنها دسترسی ندارد توسط پیامبر بیان می شود

ثانیا اموری هم که مطابق با عقل است و عقل آنها را درک می کند پیامبر به آنها چارچوب دینی می دهد. وحی:

یکی از مسایل مهم در بحث نبوت عامه مساله وحی می باشد

وحی در لغت عبارتست از: هر نوع ادراکی که به صورت پنهانی باشد را وحی گویند.

وحی در اصطلاح عبارتست از: یک نوع آگاهی ویژه ای که خداوند از آن طریق تعالیم خود را به انسان می رساند

تفسیر های برخی از وحی

تفسیر اول:

سروش در مورد حقیقت وحی می گوید: پیامبر فردی نابغه می باشد. وی با توجه به نابغه بودنش در مکان های خلوت مانند غار حرا به تفکر می پرداخته است و سپس آن تفکراتش را ب مردم ابلاغ می کرده است.

در واقع وحی همان تراوشات ذهنی پیامبر می باشد

بنابر این پیامبر یعنی فرد نابغه و وحی یعنی تراوشات ذهنی فرد نابغه.

اشکالات بر نظریه سروش:

بنابراین تعریف پیامبر از جانب خدا نیست بلکه از جانب خودش می باشد. بنابراین پیامبر هیچ ارتباطی با خدا ندارد
اگر پیامبر صرفاً انسانی نابغه باشد لازم می آید که در سخنانش احتمال خطا و اشتباه وجود داشته باشد پس پیامبر
معصوم نیست در حالی که اگر پیامبر معصوم نباشد دیگر انسان ها نمی توانند به او اعتماد کنند.

پیامبران همیشه بیان می کرده اند که از جانب خداوند فرستاده شده اند حال اگر نظریه سروش را قبول کنیم باید
بگوییم که پیامبران از جانب خدا نیستند و این دو با هم متناقض می باشد. پس یا باید سخن سروش را قبول نماییم در
نتیجه سخن پیامبران که می گفتند ما از جانب خدا هستیم دروغ محض است و یا آنکه تفسیر سروش از وحی را
اشتباه بدانیم. از ضرورت عصمت پیامبران مشخص می شود که پیامبران دروغ نمی گویند پس سخن سروش اشتباه
می باشد.

تفسیر دوم از وحی

برخی دیگر در تعریف وحی گفته اند که پیامبر برخی وقتها به حالت خلسه می رفتند و خوابهای پریشانی می دیدند
پس از خوابهای پریشان بیان می کردند که این سخنانی که می گویم الان به من وحی شد و از جانب خداوند می
باشد.

بنابراین وحی چیزی جز خواب های پریشان پیامبر نیست.

اشکال بر این نظریه:

اگر سخنی که پیامبر می گوید حاصل توهم و خوابهای پریشان وی باشد نباید سخنان او مطابق با عقل باشد. در
حالی که تمامی سخنان وی مطابق با عقل سلیم و فطرت انسانی می باشد بنابراین سخنان پیامبر از توهم و خوابهای
پریشان ناشی نمی شود پس تفسیر شما از وحی غلط و اشتباه می باشد.

وحی که بر پیامبر می شود باید دارای سه ویژگی مهم باشد

محتوای وحی باید شریعت و قوانین و مقررات الهی باشد. بنابراین اگر جبرئیل نازل شود و از آینده خبر بدهد به آن
وحی گفته نمی شود بلکه الهام گویند

وحی باید از خداوند به پیامبرش برسد نه آنکه پیامبر از ذهن خود استفاده نماید و تعالیم الهی را بیان کند. بنابراین وحی باید منشاء بیرونی داشته باشد نه درونی

پیامبر باید بداند که آنچه به او می رسد از جانب خداوند است. بنابراین اگر پیامبر نفهمد که این تعالیم از کجا است به آن وحی نمی گویند.

معجزه:

پیامبران برای اثبات ادعای پیامبری خود به راه هایی تمسک می جویند. یکی از ان راه ها معجزه می باشد.

در تعریف معجزه بیان شده است که معجزه امری خارق العاده است

خارق العاده به چه معنا است؟

جواب: مقدمه: محال بر دو قسم می باشد:

محال عقلی: یعنی جمع بین دو امر نقیض (مانند آنکه یک فرد در یک زمان هم انسان باشد و هم انسان نباشد. این امر از نظر عقلی محال است و اصلا واقع نمی شود.

محال عادی: یعنی امری که از نظر عادت و طبیعت محال است. اما از نظر عقلی امکان واقع شدن آن در عالم خارج و هستی وجود دارد.

مانند آنکه سنگ از نظر طبیعی و عادی نمی تواند سخن بگوید اما از نظر عقلی سخن گفتن سنگ اشکالی ندارد.

جواب: معجزه امر خارق العاده است یعنی یک امری که از نظر عادت و طبیعت محال است در واقع و جهان هستی به وجود آید.

ویژگی های معجزه:

معجزه امر خارق العاده است

مردم از آوردن مانند آن عاجز و ناتوان هذ رستند

آنچیزی که ادعا می شود با عملی که انجام می شود باید مطابق باشد. به عنوان مثال اگر پیامبر ادعا می کند که معجزه من این است که چوب تبدیل به اژدها می شود ولی چوب تبدیل به حیوانی دیگر شود این عمل معجزه نیست فردی که معجزه می آورد باید ادعای نبوت داشته باشد بنابراین امامان معصوم که کارهای خارق العاده انجام می داده اند از آنجایی که ادعای نبوت نداشته اند پس به آن عملشان معجزه نمی گوئیم بلکه به آن کرامت گویند.

عصمت:

یکی از ویژگی های مهم پیامبران معصوم بودن آنها می باشد. به این معنا که پیامبران خطا و اشتباه نمی کنند عصمت در اصطلاح عبارتست از: یک نوع مصونیتی که باعث می شود فرد خطا و اشتباه نکند. در واقع عصمت بالاترین درجه تقوی می باشد.

پیامبری که معصوم است عصمت وی از جهات مختلفی میباشد.

پیامبر در گفتار خود معصوم می باشد یعنی سخن اشتباه نمی گوید

پیامبر در رفتار خود معصوم می باشد یعنی گناه و معصیت نمی کند

پیام هایی که از جانب خداوند به او می رسد به صورت صحیح به مردم ابلاغ می کند و در دریافت وحی معصوم است

پیامبر در امور زندگی فردی و اجتماعی خود خطا و اشتباه نمی کند.

اشکال بر عصمت پیامبران:

برخی گفته اند که شما عصمت پیامبر را واجب می دانید. این سخن شما به این معنا خواهد بود که پیامبر مجبور می باشد که معصوم باشد و گناه نکند. کسی که مجبور است گناه نکند ، گناه نکردن او فضیلت حساب نمی شود. پس پیامبران که معصوم هستند نسبت به ما برتری ندارند.

جواب اشکال:

دلیل عصمت پیامبر و گناه نکردن وی جبر نیست بلکه پیامبر گناه نمی کند چرا که می داند اگر گناه کند عاقبت این گناه دوری از خداوند می باشد. بنابراین پیامبر به خاطر علم به عاقبت کار گناه نمی کند. پس منشاء عصمت پیامبر، علم وی به عاقبت گناه است و کسی که کار را از روی علم انجام می دهد در واقع اختیار دارد نه آنکه مجبور باشد.

دلیل عقلی بر عصمت پیامبران

مقدمه اول: خداوند هدفش از خلقت انسان آن است که انسان به کمال برسد

مقدمه دوم: زمانی انسان به کمال می رسد که قانون کامل توسط خداوند به انسان ابلاغ شود

مقدمه سوم: خداوند قانون کامل را توسط پیامبران به انسان ابلاغ می کند

مقدمه چهارم: اگر پیامبر معصوم نباشد و احتمال خطا و اشتباه در گفتار و رفتارش باشد مردم به پیامبر اعتماد نخواهند کرد

مقدمه پنجم: اگر مردم به پیامبر اعتماد نکنند قوانین الهی عمل نمی شود در نتیجه انسان به کمال نمی رسد

مقدمه ششم: اگر انسان به کمال نرسد هدف خلقت و آفرینش نقض می شود.

در نتیجه: باید پیامبر معصوم تا انسان ها به وی اعتماد کنند

اومانیسیم:

عبارتست از هر نوع تفکری که محور حق را انسان قرار دهد اومانیسیم گویند.

بنابر تفکر اومانیسیم دین داری صحیح نیست چرا که دین داری باعث می شود انسان از اصالت خود جدا شود و اسیر قوانین دینی بشود.

اشکالات بر تفکر اومانیسیم:

براساس آموزه های اومانیسیم انسان زمانی به کمال می رسد که آزادی مطلق داشته باشد بنابراین اگر دین دار باشد آن آزادی از وی سلب می شود.

این نوع تفکر اشتباه می باشد چرا که عقل می گوید آزادی افسار گریخته نه تنها انسان را به کمال نمی رساند بلکه انسان را از کمال دور تر می کند چرا که آزادی مطلق باعث می شود انسان اصول اخلاقی و ارزشی را زیر پانهاد و وقتی اصول اخلاقی و ارزشی از بین برود انسان به کمال نمی رسد

اومانیسم می گوید انسان کمالش در آن است که به کمال مادی برسد کمال مادی عبارتست از شهوت - شکم و شهرت -

حال اشکال ما این است که اگر کمال انسانی در کمال مادی خلاصه شود دیگر انسان از حیوان برتر نخواهد بود چرا که کمال حیوانات هم در همین موارد است پس فرقی بین انسان و حیوان نیست

اومانیسم که می گوید انسان از هر راهی که یم خواهد می تواند به کمال مادی برسد این نوع تفکر باعث خواهد شد که انسان مسئولیت پذیر نباشد

معجزه بودن قران

یکی از مباحث مهم در مورد پیامبری حضرت محمد معجزه بودن قران است.

قران از ابعاد مختلفی دارای اعجاز می باشد.

بعد اول: فصاحت و بلاغت قران

قران از نظر ادبیات در بالاترین وجه خود می باشد به گونه ای تمامی ادیبان زبان عربی فصاحت و بلاغت قران را تحسین می کرده اند.

نکته: فصاحت و بلاغت قران را فقط افرادی می توانند درک کنند که با زبان ادبیات عرب آشنا باشند و یا فصیح و بلیغ در زبان عرب باشند. بنابراین اگر کسی با زبان عرب آشنا نباشد این وجه اعجاز را نخواهد فهمید.

نکته: در قران بیان شده است که قران معجزه است چرا که انسان ها و اجنه اگر جمع شوند و مانند قران یک سوره بیاورند دیگر قران و دین از بین خواهند رفت .

با توجه به اینکه قریب به ۱۴۰۰ و اندی سال از نزول قران می گذرد هنوز انسان و اجنه نتوانسته اند مانند قران بیاورند پس این خود دلیل بر آن است که انسان ها از آوردن مثل آن عاجز هستند.

سوال: آیا خود انسان از آوردن مثل قران عاجز است یا که خداوند مانعی ایجاد کرده از اینکه انسان مثل قران بیاورد؟

جواب: در این باره دو نظریه وجود دارد:

نظر اول: انسان ذاتا از آوردن مثل قران عاجز است بنابراین قران از نظر فصاحت و بلاغت معجزه می باشد

نظر دوم: (به نظریه نظریه صرفه گویند) انسان می تواند مثل قران بیاورد اما خداوند یک مانعی در انسان ایجاد کرده تا نتواند مثل قران بیاورد بنابراین قران معجزه نیست.

اشکالات بر نظریه صرفه:

سخن کسانی که می گویند خدا مانع ایجاد کرده زمانی صحیحی است که فصیحان و بلیغ ها این نکته را بیان کرده باشند در حالی که هیچ فصیحی نگفته است که خدا مانع ایجاد کرده است.

آیاتی که در قران انسان را به آوردن مثل قران دعوت کرده است نگفته که انسان می تواند ولی ما مانع ایجاد کرده ایم بلکه قران بیان کرده که انسان از آوردن مثل قران عاجز است

پس نظریه صرفه مخالف با آیات قران است.

خاتمیت

مراد از خاتمیت چیست؟

جواب: در تفسیر خاتمیت دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: خاتمیت یعنی ختم دیانت یعنی با ظهور حضرت محمد دین دیگری تمام می شود و بعد از ایشان فقط باید از عقل استفاده نمود.

دیدگاه دوم: خاتمیت یعنی آخرین دین و آخرین پیامبر به عبارت دیگر یعنی بعد از پیامبر اکرم ، پیامبر دیگری نخواهد آمد پس این دین برای انسان کفایت می کند و تمامی نیازهای انسان را برطرف می کند.

با توجه به اینکه دیدگاه اول لازمه اش بی دینی و کنار گذاشتن دین است پس دیدگاه اول باطل خواهد بود.

اشکال بهائیت بر مساله خاتمیت:

(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) این آیه اشاره دارد به اینکه پیامبر اکرم آخرین نبی می باشد اما نگفته است که ایشان آخرین رسول هستند. پس از این آیه نتیجه می گیریم

که بعد از حضرت محمد وجود رسول و دین جدیدی امکان دارد بنابراین بهائیت دین جدید می باشد و حسینعلی نوری رسول جدید

جواب:

مقدمه: بین رسول و نبی رابطه عام و خاص است یعنی هر رسولی نبی است اما هر نبی رسول نیست بنابراین نمی شود رسولی را در نظر گرفت که نبی نباشد بلکه همه رسولان باید نبی باشند.

با توجه به این مقدمه می گوئیم اگر حسین علی بهاء آخرین رسول است پس باید نبی هم باشد در حالی که این آیه بیان نموده که حضرت محمد آخرین نبی است در نتیجه حسین علی بهاء نبی نیست پس نمی تواند رسول باشد ضمن آنکه آخرین نبی بودن لازمه اش آخرین رسول بودن هم است چرا که وقتی نبوت ختم شود دیگر نمی شود رسولی جدید فرض نمود .

پس ختم نبوت لازمه اش ختم رسالت است و تصور دین جدید اشتباه می باشد.

امام به چه معناست

اختلاف سنی و شیعه در سه جهت می باشد

در تعریف امام

در ماهیت امام

در صفات امام

اما از نظر تعریف بین شیعه و سنی اختلاف است چرا که:

اهل سنت می گویند امام به کسی گفته می شود که ریاست امور دنیوی انسان را بر عهده داشته باشد

شیعه می گویند: امام به کسی گفته می شود که ریاست امور دینی و دنیوی انسان را بر عهده داشته باشد.

با توجه به این اختلاف مشخص می شود که اهل تسنن امام را امری الهی نمی دانند بلکه امری صرفا دنیوی قلمداد کرده اند.

در حالی که اهل تشیع امام را ریاست امور دینی و دنیوی می دانند پس امام فردی الهی و کامل است.

اختلاف دوم بین شیعه و سنی در ماهیت امام است.

اهل تسنن می گویند: مساله امامت و خلافت یک مساله فقهی است.

شیعه می گوید: مساله امامت و خلافت یک مساله اعتقادی است.

نکته: چه فرقی بین مساله فقهی و اعتقادی می باشد.

مساله فقهی مانند (نماز واجب است)

وظیفه انسان می باشد

و مربوط به حوزه عمل و رفتار است.

اما مساله اعتقادی مانند اینکه معاد وجود دارد. وظیفه انسان نیست و صرفا انسان باید به آن ایمان و باور داشته باشد.

پس مساله اعتقادی صرفا یک مساله باوری است.

با توجه به این نکته می گوئیم: اهل تسنن که امامت را یک مساله فقهی می دانند منظورشان آن است که امام وظیفه

انسان است و انسان باید امام را انتخاب کند. پس امامت امری انتخابی است.

اما شیعه که امامت را یک مساله اعتقادی می داند می گوید وظیفه انسان باور داشتن به وجود امام است و کسی که

امام را نصب و انتخاب می کند خداوند نه انسان. پس امامت بنابر نظر شیعه امری انتصابی است.

سومین اختلاف بین شیعه و سنی در مساله صفات امام است

اهل تسنن از آنجایی که امام را یک مقام دنیوی می داند معتقد هستند که امام اشکالی ندارد خطا و گناه کند و لازم

نیست حتما معصوم باشد. بنابراین در کلمات اهل تسنن آمده است که امام فردی مجتهد است . و یا گفته اند امام

فردی عادل و مورد اطمینان است. این کلمات از اهل تسنن در واقع پایین آوردن مقام امامت است.

اما شیعه از آنجایی که امام را امری دینی می دانند و یک مقام دینی در درجه اول می دانند و در درجه بعدی حاکم

جامعه دنیوی معنا کرده است در نتیجه معتقد هستند که امام باید از خطا منزّه و پاک باشد و در رفتار و گفتار هیچ

خطایی از وی سر نرزد به عبارت دیگر معصوم باشد.

دلیل اول بر ولایت حضرت علی و خلافت ایشان بعد از حضرت رسول آیه ولایت است این آیه عبارتست از إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

همه علماء اهل تسنن و شیعه قبول دارند که این آیه در شان علی بن ابی طالب است اما در معنای این آیه اختلاف نظر دارند.

در این آیه سه نکته اساسی وجود دارد.

۱. کلمه انما: یعنی فقط و منحصر

۲. کلمه ولی:

اهل تسنن می گویند کلمه ولی در این آیه به معنای دوست و یاور است

شیعه می گوید این کلمه در این آیه به معنای سرپرست و مولی است.

اشکال شیعه بر اهل تسنن در مورد معنای این آیه آن است که اگر ولی را به معنای دوست بگیریم معنای آیه این می شود که فقط خدا و رسول خدا و کسی که ایمان آورده و در حال رکوع زکات می دهد دوست شما است. این معنا مخالف با آیات دیگر و روایات است چرا که همه مسلمان دوست و یاور یکدیگر هستند. پس این آیه مخالف با خود قرآن است.

در نتیجه معنای ولی سرپرستی می باشد.

۳. الذین آمنوا والذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون: که همه اعتقاد دارند منظور قرآن از این فرد علی بن ابی طالب است.